بهائي‏گري

اصول و مباني اعتقادي

اميرحسين منطقي1

چكيده

اصول اعتقادي هر دين و آييني نمايانگر اتقان و ميزان پاي‏بندي آن به داده‏هاي عقلاني است. اين مقاله با رويكرد نظري و روش كتابخانه‏اي، و با هدف شناخت عقايد بهائيت و نقد و بررسي آن به كاوش در اين زمينه پرداخته كه برايند آن چيزي جز تناقض، تزلزل و غير وحياني بودن اصول و مباني اعتقادي بهائيت نيست. از آن‏رو كه توجه به رويكرد سياسي، روش تبليغي و احكام عملي در اين مسلك براي روشن‏تر شدن بحث ضروري به نظر مي‏رسد، به آنها نيز اشاره‏اي شده است. علي‏رغم اينكه «تأويل» در اين مسلك باطل شمرده شده است، اما در عمل براي فرار از شبهات و انتقادهاي وارد بر عقايدشان، دست به تأويلاتي زده‏اند كه به دليل نامعقول بودن، خود نياز به تأويلاتي ديگر دارند. اينها همه بيانگر اين است كه چنانچه دين منشأ الهي نداشته باشد، با مشكلات جدي مواجه خواهد شد.

كليدواژه‏ها: خدا، قيامت، بهشت، جهنم، تأويل.

مقدّمه

در تاريخ تفكر بشر، بر وجود امري مقدس و ماورايي در جهان خلقت تحت عنوان «خدا» تأكيد شده است. عقل و فطرت و اعتراف عيني و التزام عملي آدميان به خالق مقدس، مؤيّد اين نكته مي‏باشد. انديشه خانمان‏سوز مرگ، رنجش از ظلم و بيداد و مسائلي از اين دست كه راه‏حل خود را در علم و ذهن مخلوق نمي‏يابد، وجود «دين» را امري قطعي و ضروري كرده است.

دو نوع دين در عالم وجود دارد:

الف. دين اصيل: ديني كه از طرف خداوند جهان براي هدايت بشر نازل گشته، هرچند بعد از مدتي به واسطه تكامل اوضاع بشر از جانب باري‏تعالي منسوخ گرديده باشد.

ب. دين غير اصيل: مجعولات و بست و بندهايي كه داراي اصل صحيح آسماني نبوده و مخلوق اوهام و ساخته سياست‏هاي هواپرستانه و استعماري است.

مسلك بابي و بهائي‏گري از نوع دوم بوده و قرائن عديده‏اي بر اين مطلب دلالت دارد.

قانون تجزيه و تحليل و نيز قانون علت و معلول ابزار مناسبي براي شناخت اصالت يك دين مي‏باشد. خود بهائيان نيز به همين دليل تلاش بسيار مي‏كنند تا مؤلفات باب و بها و احكام و عقايدشان را از انظار پوشيده نگه دارند تا آنجا كه خود پيروان اين مسلك هم از عقايد و احكام و مبادي و مباني اين مسلك اطلاع ندارند. از اين‏رو، مي‏توان گفت: اين مسلك بر اساس بي‏اطلاعي پيروانش بنا شده است.

در زمينه اعتقادات بهائي، مطالبي به صورت پراكنده در برخي منابع مطرح گرديده است، ولي چون اين مقاله درصدد معرفي عقايد بهائيت به نحو موجز و مستند است، قصد دارد با پرداختن به مفاهيم اعتقادي نظير خدا، قيامت،

بهشت و جهنم كه در اسلام ناب محمدي بديهي هستند، ولي در بهائيت از معناي تأويلي خاصي برخوردارند، به اين سؤالات پاسخ دهد: 1. آيا عقايد بهائيت از اتقان علمي و عقلي برخوردار است؟ 2. منبع جعل احكام و عقايد در بهائيت چه كسي يا چه چيزي است؟

تاريخچه

الف. علت محدثه (پيدايش) مسلك بهائيت

1. علل داخلي: در خصوص علل داخلي، مي‏توان به دو عامل ذيل اشاره كرد:

ـ جريان فكري كه محصول اوضاع و شرايط خاص زمانه بود.

ـ روحيات دروني و شخصيت سران مسلك.

2. علل خارجي: هر دو شيطان روس و انگليس به نوعي در تخم‏ريزي و انعقاد نطفه اين مسلك همدست شدند.2 حسينعلي مانند باب مسلكي را بر اساس خواسته‏هاي سياسي وزارت مستعمرات انگليس به وجود آورد تا «بابيه» ساخته دست روس،3 قدرت اجتماعي غير قابل كنترل نشود؛ سياست هميشگي دولت‏هاي قدرتمند براي مهار نيروهاي انقلابي.4 انگليس‏ها از تحريك و تربيت و تقويت شيخ‏احمد احسايي5 فتنه «ركن رابع» را به وجود آوردند و روس‏ها توسط دالگوركي6 از طريق كاظم رشتي زمينه ادعاي قائميت علي‏محمّد شيرازي را فراهم كردند. سپس هر دو سفارت روس و انگليس براي حفظ و حمايت آنچه به وجود آورده بودند به همكاري با يكديگر پرداختند؛ چنان‏كه ازليان از حمايت انگلستان، و بهائيان از حمايت روس برخوردار شدند و براي اينكه به قدرتي مهار نشدني تبديل نشوند آنها را در مقابل يكديگر قرار دادند. بهائيان با خيانت به روسيه، به ذيل عنايت دايه انگليسي درآمدند و پس از مدتي به ارباب انگليسي هم پشت كردند و به مولاي پولدار و سخاوتمندتري مثل آمريكا پناه آوردند.7

ب. علل مبقيه (استمرار)

برخي از علل مبقيه مسلك بهائيت عبارتند از:

1. وضعيت روحي و حالات رواني و شخصيتي سران مسلك؛

2. عوامل درون مسلكي و شرايط زماني و مكاني؛

3. شكنجه پيروان باب از سوي حكومت به علت ترور نافرجام ناصرالدين شاه.8 به اعتقاد يكي از صاحب‏نظران، اين شكنجه‏ها سبب انتشار مسلك بابيان در ايران، هند و تركيه شد.9

4. اقدامات و برنامه‏هاي بزرگان بها؛ از جمله:

ـ اختصاص دعوت اين طايفه به طبقات بي‏اطلاع جامعه: بسياري از بابيان و بهائيان از عقايد ديني خودشان مثل هور قليا و تناسخ10 و احكام و عقايد دينشان بي‏اطلاعند. به تصريح يكي از مستبصران، بهائيان دو دسته‏اند: دسته‏اي از آنها انسان‏هاي فريب‏خورده و ناآگاهند كه به دام افتاده و غافلند؛ بهائيت يا به صورت موروثي به آنان رسيده و يا به علت عدم دانش كافي از دين و ديانت، در دام آن افتاده و بهائيت را به عنوان ديني فرستاده شده از سوي خدا پذيرفته‏اند و بدون كوچك‏ترين دليل قانع‏كننده‏اي ادعاي اربابان بهائيت را پذيرفته‏اند. دسته دوم كساني‏اند كه در رأس تشكيلات بهائي قرار دارند و از سياسي بودن فرقه اطلاع دارند، ولي به خاطر حفظ منافع، اعتراف نمي‏كنند.11

خواندن كتاب‏هاي ضد بهائيت براي بهائيان به شدت ممنوع است. در پاسخ به شبهات، بعضا اين طور جواب مي‏دهند كه كافي است ما فقط جمال مبارك [ميرزا حسينعلي] را بشناسيم و از عشق او سرمست شويم؛ آفتاب آمد، چه دليلي بهتر از اين؟! بهائيان را فقط عاشق (عاشق بهاء و عبدالبهاء) بار مي‏آورند نه عاقل.12

يكي از دستورات تشكيلات بهائي اين است كه به پيروان خود مي‏آموزند اگر از علت بهائي شدن سؤالي از شما كردند بگوييد: تفتيش عقايد ممنوع، و حق بحث كردن نداريد و از دين نبايد حرفي بزنيد! حال آنكه ايشان در تبليغ دينشان اين شعار را سر نمي‏دهند.13

ـ كار كردن بر روي ذهن بچه‏هاي بهائي؛

ـ پر كردن اوقات آنها با برنامه‏هاي خاص تا آنجا كه ملاك كرامت انساني قرار مي‏گيرد؛

ـ بها دادن ظاهري به اهل بهائيت و حمايت از آنها؛

ـ منع از مجاورت با علماي مسلمان و تحصيل‏كرده‏ها؛

ـ كيفيت برخورد با نجات‏يافتگان از بهائيت: صبحي پس از اينكه گوشه‏اي از چگونگي رفتار بهائيان با خود را ـ آن زمان كه صبحي مستبصر مي‏شود ـ به رشته تحرير درمي‏آورد مي‏نويسد: «اگر بخواهم گزارش بسياري از مردم را كه به دست آنها [بهائيان ]نابود شدند بگويم به دفتري جداگانه نياز مي‏افتد.»14

ـ ادامه همكاري و سرسپردگي عميق و همه‏جانبه با دولت‏هاي استعماري؛

ـ صرف هزينه‏هاي سنگين؛

ـ نفوذ در حكومت پهلوي؛

ـ ديدگاه و راه‏حل متخذ در امر شهوت و ازدواج؛

ـ ارائه آمار تقلبي در مورد تعداد بهائيان؛

ـ كيفيت تبليغ؛

ـ عقب‏مانده و رواني معرفي كردن كسي كه عليه بها يا مسلك او حرفي بزند.15

نقش استعمار در پيدايش و بقاي بهائيت: آن‏قدر مسئله بهائيت و حفظ «بها» براي روس اهميت دارد كه شخصي مثل دالگوركي را به ايران مي‏فرستد و مبالغ بسيار كلاني هم براي تحقق اهداف پليد خود هزينه مي‏كند. اين جاسوس آن‏قدر نفوذ دارد كه در قضيه نجات حسينعلي، حكومت را تهديد مي‏كند كه اگر يك مو از سر حسينعلي كم شود نهرهاي خون در اين شهر جاري خواهد شد.16

دالگوركي درباره اسلام چنين مي‏نويسد:

پس از پنج سال و چند ماه كه در ايران بودم به من ثابت شد كه دين اسلام بر حق است و مي‏تواند بشر را سعادتمند كند و هيچ شك و شبهه‏اي براي من باقي نمانده بود و نيت كرده بودم كه در حضور امپراتور و اعيان و بزرگان دولت مدلل كنم كه دين اسلام ناسخ تمام اديان است و هيچ دين ديگري هم بعد از آن نخواهد آمد و قبول اين دين براي عموم مردم، هم اجر آخرت دارد، هم اجر دنيا. ولي پس از حضور در وزارت خارجه و هزاران سؤال و جواب، چنان يافتم كه حرفي بر زبان جاري نكنم؛ زيرا الكساندر دوم پادشاه و امپراتور روسيه به شخصه مرا خفه خواهد نمود.17

نكته قابل ذكر اين است كه برخي از دين‏شناسان بزرگ و مشهور غربي نيز بهائيت را نه از اسلام مي‏دانند و نه از شيعه، بلكه ريشه آن را در شيخي‏گري احسائي مي‏دانند.18

عقيده كلي بهائيت در سياست

موارد ذيل، مشخص‏كننده ديدگاه بهائيان در سياست است:

ـ اقدامات ميرزا براي رسيدن به قدرت؛

ـ اقدامات سياسي و راپورتچي‏گري‏هاي او؛

ـ عامليت بهائيان در قتل طيب؛

ـ خصومت آنان با جشن‏هاي نيمه شعبان؛

ـ شادي آنها در شهادت رزمندگان ايراني در طول جنگ؛

ـ شادي آنها از رحلت بنيانگذار انقلاب اسلامي حضرت امام خميني قدس‏سره؛19

ـ هم‏كاسگي ميرزا و پيروان و جانشينانش با كشورهاي استعماري متخاصم با اسلام؛

ـ مقابله جدّي علماي اسلام، از جمله آيه‏اللّه بروجردي، امام خميني و مرحوم فلسفي با او و عقايدش.20

از نظر بهائيت، ادني مداخله سياسي قلبا و ظاهرا و لسانا و باطنا طبق قول ولي امر اللّه جايز نيست. يكي از محققان علت اين كار را دو عامل مي‏داند:

1. موقعيت سياسي، مداخله‏هاي سياسي، سرسپردگي‏ها و حمايت مأموران خارجي از بهائيان را پنهان سازند؛

2. در راستاي سياست خارجي و اشخاص سياسي خارجي، تحت عنوان «عدم دخالت سياسي» از آزادي‏خواهان و وطن‏خواهان حمايت نكرده، موجب تقويت وضع موجود شوند.21

آن‏گاه كه عثماني از انگلستان شكست خورد، ميرزا شروع به حمايت از انگلستان و جاسوسي براي اين كشور كرد. بعدها كه قضيه جاسوسي او لو رفت، حاكم عثماني درصدد اعدامش برآمد كه اربابان انگليسي‏اش به دادش رسيدند و لقب «سر» به او دادند. در همان زمان بايد از او سؤال مي‏شد: آيا بدا در حكم خداي بهائيت حاصل شد كه سرسپاري از عثماني به انگلستان تغيير يافت؟!22

اين جمله نيز از بها است كه «كن كشعلة النار لاعدائي»؛ يعني: با دشمن من، همچون شعله آتش باش!23

در خصوص ارتباط بهائيت با آمريكا، انگليس، اسرائيل و پهلوي، مباحث گسترده‏اي صورت گرفته كه پرداختن به آنها از حوصله اين نبشتار خارج است.24

ادلّه چهارگانه بهائيان و نقد آنها

پيش از پرداختن به بحث مزبور، تذكر چند مطلب ضروري است:

1. خلاصه پنجاه كتاب مهم عقيدتي و احكامي بهائيت به همراه نقد آنها، در كتاب باارزش محاكمه و بررسي باب و بهاء به قلم ح. م. ت.25 در يك جلد موجود است.

2. از ديگر كتبي كه برخي از عقايد و سخنان و سوابق باب و بها را از چهل و شش مأخذ بابي و بهائي نقل و سپس انتقاد مي‏كند، كتاب ماجراي باب و بهاء نوشته مصطفي حسيني طباطبايي است.

3. قوي‏ترين ادلّه‏اي كه در دفاع از مسلك بهائيت نوشته شده كتاب فرائد ابوالفضل گلپايگاني است. هرچند تبرّي وي از مسلك بهائيت در واقع، تبرّي از آن كتاب نيز هست، لكن برخي از ادلّه مطرح شده را بررسي مي‏كنيم؛ چراكه با رد و تضعيف ادلّه، مدعا (حقانيت مهدويت باب و پيامبري باب و بها) نيز تضعيف و رد خواهد گرديد.

الف. استدلال به آيات

1. «هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَن يَأْتِيَهُمُ اللّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلآئِكَةُ وَقُضِيَ الأَمْرُ وَإِلَي اللّهِ تُرْجَعُ الأمُورُ»؛26 آيا انتظار آنان جز اين است كه خدا و ملائكه (سوار) بر پاره‏هاي ابر سفيد به سوي آنان بيايد؟...

استدلال: معناي آيه اين است كه مردم انتظار نمي‏كشند مگر اين را كه خدا با ملائكه بر روي پاره‏هاي ابر بيايند و چون آمدن خداوند محال است، لابد مقصود از آيه آمدن مظاهر خداست و مظاهر جز علي محمّد باب و حسينعلي بها كس ديگري نيست.

پاسخ: آيه مذكور در توبيخ كساني است كه هر چه ادلّه و معجزه از سوي پيامبران براي آنها نمايان مي‏شد باز انكار مي‏كردند تا آنجا كه از موسي عليه‏السلام درخواست كردند تا خدا خود را به بني‏اسرائيل طوري نشان دهد كه آنان با چشم ظاهري خدا را ببينند. آيه هم مي‏گويد: لابد منتظرند خدا با ملائك سوار بر ابر براي هدايت اينها بيايد؛ البته اين كار غيرممكن است.

اين مسئله چه ربطي به مدعاي گلپايگاني دارد؟ در حقيقت، او براي اثبات ادعاي پيامبري، تمسّك به ادعاي ديگري كرده نه تمسّك به دليل؛ يعني اينكه از او پرسيده شد: چرا باب و بها پيامبرند؟ او مي‏گويد: به دليل اينكه مصداق آيه‏اند. حال آنكه مصداق اين آيه بودن، خود ادعاي دومي است نه دليل بر ادعاي اول.

2. «وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ»؛27 گوش كن در روزي كه نداكننده از مكان نزديكي ندا مي‏كند. روزي كه فرياد را مي‏شنوند. به حق، آن روز خروج است.

استدلال: مفسّران اهل تسنن و اهل تشيع در تفسير اين آيه متفق‏القولند كه نداي الهي از صخره بيت‏المقدس بلند مي‏شود؛ يعني از «جبل كرمل» كه در تورات از آن به «جبل مقدس» و «جبل بيت‏اللّه» تعبير شده است.

پاسخ: اولاً، هيچ روايتي و در خود آيه، قرينه‏اي در مورد اينكه مراد از «مكان قريب» صخره بيت‏المقدس باشد، وجود ندارد.

ثانيا، همه مفسّران «مكان قريب» را اين‏گونه تفسير نكرده‏اند، بلكه اغلب آنها در تفسير «مكان قريب» گفته‏اند: مكان خاصي نيست، بلكه كنايه از اين است كه صداي منادي مذكور در آيه بر هيچ‏كس مخفي نخواهد ماند و همه آن را طوري خواهند شنيد كه هر كس در هر كجا كه باشد مي‏پندارد كه اين صدا از همان نزديكي مي‏آيد. عده ديگري از مفسّران هم گفته‏اند: مراد از ندا در اين آيه، صدايي از جانب آسمان است كه قبل از ظهور مهدي موعود (عج) واقع مي‏شود و نام آن حضرت و پدرش را فرياد مي‏كند.

ثالثا، بر فرض كه از بين ده‏ها مفسّر، يكي همان قول ميرزا را بگويد يا اصلاً همه مفسّران بگويند، اين مطلب چه ربطي به جبل كرمل و شهر عكا كه گلپايگاني مي‏گويد دارد؟ صخره بيت‏المقدس سنگ معروف بزرگي است در مسجد بيت‏المقدس در شهر قدس. معلوم نيست چطور ميرزا اين صخره را تبديل به كوه كرده و آن را هم از قدس به شهر عكا برده است؟!

3. «يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ»؛28 در آن روز خداوند مكافات و جزاي آنان را كه بر اساس حق است، به طور كامل خواهد داد و آنان مي‏دانند كه همانا خداوند حق آشكار است.

پيش از بيان استدلال، لازم است متذكر شويم كه عقيده بابي‏ها و بهائي‏ها اين است كه مهدي موعودي كه در روايات وعده آمدن او داده شده است داراي دين مستقل و جديد و كتاب و سنت جديدي غير از قرآن و اسلام است و به همين دليل هم ادعاي مهدويت و ادعاي پيامبري باب را دو ادعا نمي‏دانند؛ چون مي‏گويند: مهدي ـ در واقع ـ يك پيامبر جديد است. در بررسي استدلال گلپايگاني به روايات، به اين مسئله خواهيم پرداخت.

استدلال: و اين جمله صريح است بر اينكه چنين ظهور عظيمي، بيانگر مقام نيابت و خلافت و امامت نيست، بل بياني از ظهور كلي و مقام شارعيت و سلطنت الهيه است. با اينكه در مقام بيان موعود، همين آيات و القاب عظيمه كافي بود، معذلك از براي تنصيص بر اينكه در اين يوم عظيم ديانت متجدد خواهد شد و شريعت جديده ظهور خواهد نمود، اين آيه مباركه نازل شد؛ يعني در آن روز حق ـ جل‏جلاله ـ دين حق را وافيا (يعني به طور كمال) به خلق عنايت خواهد فرمود و اين در غايت وضوح است كه مقصود از اين دين كه در آيه كريمه وعده فرموده است كه به خلق عنايت كند دين اسلام نيست؛ زيرا كه دين اسلام در ظهور حضرت رسول صلي الله عليه و آله وافيا نازل شد و آن حضرت كاملاً به خلق ابلاغ فرمود، بل مقصود شريعت جديده است.

پاسخ: اينجا هم ـ مثل مورد اول و بسياري از موارد ديگر ـ از جاهايي است كه اگر اين آيه به همراه دو آيه قبل از آن ديده شود، معلوم مي‏گردد كه معناي آيه اين‏گونه كه او مي‏گويد نيست. ترجمه دو آيه قبل با اين آيه چنين است:

كساني كه به زنان با ايمان پاكدامن، بي‏اطلاع (از فحشا) نسبت زنا مي‏دهند، در دنيا و آخرت ملعون (و محروم از رحمت حق) بوده و براي آنان عذابي بزرگ است. روزي كه زبان، دست‏ها و پاهاي آنان بر ضد ايشان به آنچه انجام مي‏دادند گواهي دهد. در آن روز خداوند مكافات و جزاي آنان را كه بر اساس حق است، به طور كامل خواهد داد و آنان مي‏دانند كه همانا خداوند حق آشكار است.

پس اشكال وي آن است كه بين معاني مختلف دين، «كيش و آيين» را گرفته، در حالي كه در اينجا هم مثل «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»به معناي «جزا» است.

4. «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنكُم مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ»؛29 و اگر به دروغ برخي سخنان بي‏پايه و اساس را به ما مي‏بست حتما ما او را با دست قدرت خود مي‏گرفتيم، سپس رگ حياتش را قطع مي‏كرديم و هيچ‏يك از شما قادر به دفاع از او نبوديد و اين قرآن حقيقتا موجب تذكر پرهيزگاران است.

استدلال: حالا كه خدا رگ حيات باب كه هفت سال و بها كه چهل سال كتاب‏هايي نوشتند و الواح صادر مي‏كردند و صريحا مي‏گفتند اينها كلمات خداست و به غير اذن او تكلم نمي‏كنيم [قطع نكرد ]پس معلوم مي‏شود گفته‏هاي اينان بر حق بوده است.

پاسخ: در اين مورد هم، به آيات ديگر رجوع نشده است. به استناد آيات قبل، مرادْ شخص پيامبر صلي الله عليه و آله است و شامل ديگران نمي‏شود؛ زيرا قرآن در مورد ديگران مي‏فرمايد: «ما آنهايي را كه به خدا افترا ببندند و شرك بورزند تا روزي كه در آن چشم‏ها به عبرت و حسرت بنگرند، مهلت مي‏دهيم.»30 و نبايد بپندارند كه اين مهلت به سود آنهاست و بر اساس اين آيه، نه فقط باب و بها و ده‏ها مرد ديگر كه به دروغ ادعاي خدايي و پيامبري مي‏كردند مهلت يافتند، بلكه صدها ظالم و ستمگر مثل حجاج بن يوسف ثقفي هم مهلت يافتند. ديري است كه اين فلسفه كه «پيروز مساوي با حق است و شكست‏خورده مساوي باطل» از هم تنيده است.

ب. استدلال به روايات

1. رواياتي كه در آنها گفته شده مهدي موعود با امر تازه و كتاب جديد و راه و روش نو و شيوه قضاوتي جديد قيام مي‏كند. گلپايگاني ضمن ذكر اين روايات در كتاب فرائد (ص 295ـ297) مي‏گويد: اين روايات به روشني دلالت مي‏كنند كه مهدي موعود مقام پيامبري خواهد داشت نه اينكه تابع دين و پيامبر ديگري باشد؛ زيرا داراي كتاب نو است كه ناسخ قرآن است و داراي سنت و دين جديد كه ناسخ سنت پيامبر اسلام و دين آن حضرت است.

پاسخ: اين روايات را از بحارالانوار نقل كرده، در حالي كه علّامه مجلسي در همين كتاب صدها روايت نقل كرده كه همگي آنها دلالت دارند بر اينكه مهدي موعود و قائم (عج) نيز مانند يازده امام پيش از خودشان جز مقام وصايت و خلافت پيلامبر صلي الله عليه و آله مقام ديگري نخواهند داشت. در رواياتي كه گلپايگاني به آنها استدلال كرده، همين مطلب ذكر شده و مطالبي درباره مهدي موعود آمده كه به هيچ وجه بر باب و بها تطبيق نمي‏شود. خود باب هم به اين مسئله اعتراف كرده است؛ آنجا كه به دالگوركي مي‏گويد: من چطور ادعاي امام زماني بكنم، حال آنكه حتي نامم مهدي و نام پدرم حسن نيست. دالگوركي شرابي به او خورانده مي‏گويد:... پول از من ادعا از تو.31

حضرت مهدي (عج) احياگر دين رسول‏اللّه است نه آورنده دين ديگري. بر اين مطلب، روايات عديده‏اي كه نام ائمّه اطهار عليهم‏السلام و به ويژه اوصاف حضرت مهدي (عج) را بيان مي‏كنند شهادت مي‏دهند.

2. رواياتي كه دلالت بر جوان بودن حضرت مهدي موعود (عج) هنگام ظهور مي‏كنند. آنها كه ظهور باب را انكار كردند به خاطر اين بود كه او را پيرمردي هزار ساله مي‏دانستند [در حالي كه روايت تصريح دارد او جوان خواهد بود و علي‏محمّد هم جوان بود، پس خودش بود.]

پاسخ: در اينجا هم روايت به صورت ناقص آورده شده؛ يعني همان مقدار كه با ادعاي خودش مطابقت دارد بسنده شده و از ذكر بقيه روايات خودداري گرديده است. طبق احاديث، آن حضرت با سن بالا ولي قيافه كمتر از چهل سال ظهور مي‏كند. علاوه بر آن، در همان روايات اوصاف ديگري براي مهدي موعود (عج) ذكر شده كه حتي يكي از آنها هم بر علي‏محمّد صدق نمي‏كند.

آيا علي‏محمّد فرزند نهم امام حسين عليه‏السلام است و با نه واسطه نسلش به آن حضرت منتهي مي‏شود؟ آيا آنچنان‏كه وارد شده، حضرت عيسي عليه‏السلام پشت سر باب نماز خواند؟ آيا ولادت علي‏محمّد مخفي و عمرش طولاني بود؟ آيا بعد از ظهورش صلح جهان را گرفت يا دو جنگ جهاني؟ آيا بيعت هيچ سلطان طاغي بر گردن او نبود يا اينكه بعكس هميشه از دست حكومت در فشار و فرار بود و در نهايت هم به دست حكومت گرفتار و اعدام شد؟32 و ده‏ها علامت ديگر.33

ج. دليل تقرير

استدلال: بقا و نفوذ شريعت بين مردم دال بر صحت ادعاي مدعي است.

پاسخ: اولاً، نفوذي نداشته، هرچند آمار جعلي هم در اين زمينه بدهند كه توضيح آن گذشت.

ثانيا، بر فرض كه نفوذ كرده باشد، آيا نفوذ دال بر صحت و حقانيت است؟ آيا مهدي سوداني كه طرف‏داران بيشتري هم نسبت به بهائيت دارد، اين نشان حقانيت ادعاي مهدويت اوست؟

ثالثا، اگر عدم نفوذ دال بر بطلان آن شريعت باشد شامل بسياري از پيامبران هم مي‏شود؛ مثل پيامبران قوم عاد و ثمود، و لوط و صالح و پيامبراني ديگر از اين قبيل. گذشته از اينكه با درگذشت برخي از پيامبران، مردم دوباره به همان خرافه‏پرستي و بت‏پرستي روي آوردند.

د. دليل معجزه

گلپايگاني در اين مورد، بعد از چهل صفحه عبارت‏پردازي چيزي را به عنوان معجزه باب و بها نمي‏تواند بشمارد. از اين‏رو، گاهي معجزات انبيا را انكار كرده، مي‏گويد: لزومي ندارد كه پيامبر معجزه ارائه كند تا كسي انتظار وقوع معجزه از باب و بها داشته باشد.

گاهي هم اخبار مربوط به آينده (اخبار غيبي) باب و بها را به عنوان معجزه شمرده، ولي به جاي ذكر معجزه باب و بها، طالبان را به محل خود ـ كه معلوم نيست كجاست ـ ارجاع مي‏دهد.34

عقيده سران بهائيت در مورد مهدي موعود با الفاظ متفاوت، همان عقيده بها است كه امام و خانواده وي و مكانش را موهوم مي‏داند.35

ادعاي الوهيت باب و بها

مهم‏ترين عقيده بهائيت عقيده به پيامبري باب و بها است كه مورد بررسي قرار گرفت. البته هر دوي آنها ادعاي الوهيت و خدايي هم كرده‏اند كه بر اين مطلب ادلّه زيادي اقامه شده؛ از جمله، تصريح خود گلپايگاني است كه در اين‏باره مي‏گويد: علي‏محمّد هفت سال و بها چهل سال الواحي نوشته، صريحا مي‏گفتند اينها كلمات خداست. يا جمله «اي اهل انشاء! نداي مالك اسماء را بشنويد كه از طرف زندان اعظم خود شما را ندا مي‏كند كه خدايي جز من مقتدر متسخر متعالي عليهم حكيم نيست... .»36

در جايي مي‏گويد: «باسمي المهيمن علي الاسماء» و جاي ديگر مي‏گويد: «بسمي المشرق من الافق البلاء» و موارد ديگر.37

از جمله ادلّه ادعاي الوهيت باب، نوشته وي در نامه‏اي به يحيي صبح ازل است: «اين نامه‏اي است از خداي زنده و برپادارنده جهان (باب) به سوي خداي زنده و برپادارنده جهان (صبح ازل). بگو همه از خدا آغاز مي‏شوند و همه به سوي او باز مي‏گردند.»38

لازم به ذكر است كه بهائيان به ظاهر مي‏گويند ادعاي بها رجعت مسيح عليه‏السلام و رجعت حسين عليه‏السلام است، ولي در حقيقت، ادعاي او ادعاي الوهيت است.39 يكي از نجات‏يافتگان چنين مي‏گويد: «بهائيان خدا را به فرمان خود بها40 به نام بها مي‏پرستند. و بها و باب را پيامبران خدا و صاحب زمان مي‏دانند و بها را به اندازه خدا و گاهي فراتر از خدا مي‏پرستند. همه دعا و نيايش و راز و نيازشان خطاب به بها و عبدالبها است.»41 البته عبدالبها نبوت و قائميت باب را انكار كرده است.42

در مورد ادعاي رجعت حسين عليه‏السلام از سوي بها، خواهرش (عزّيه خانم) ضمن بيان برخي از جنايات بهائيان، چنين مي‏گويد:

... چنان‏كه بعضي از مؤمنينِ دينِ بيان، عدول كرده اين بيت را انشاء نموده در محافل مي‏خواندند و مي‏خنديدند:

اگر حسينعلي، مظهرِ حسين علي استهزار رحمت حق بر روان پاك يزيد!43

و مي‏گفتند كه ما هر چه شنيده بوديم حسين عليه‏السلام مظلوم بوده است نه ظالم.44

اصول ده‏گانه اعتقادي اسلام در بطلان اديان پس از اسلام

در زمينه عقايد، ما همان كتاب وزين محاكمه و بررسي باب و بها را معيار قرار داده، به اختصار مطالبي را ذكر مي‏كنيم. مطلب آغازين كتاب ـ پيش از پرداختن به بحث ـ به اين مضمون است كه اسلام داراي ده اصل محكم است كه به وسيله ثبوت هر كدام از اين اصول ده‏گانه، بطلان بهائيت و بابيت و هر حزب ديگري كه به نام دين جعل مي‏شود اثبات مي‏گردد. اين اصول ده‏گانه عبارتند از:

1. خاتميت دين رسول اكرم صلي الله عليه و آله

كتاب مزبور با استناد به شش آيه از قرآن، تصريح برخي از علما از جمله احسائي و سيد كاظم رشتي و استناد به ده روايت، به اين مطلب پرداخته است. در اينجا به ذكر سه آيه بسنده مي‏شود:

1. آيه 40 سوره مباركه «احزاب»: محمّد پدر يكي از شماها نيست، او رسول پروردگار متعال و ختم‏كننده پيغمبران است و خداوند به هر چيزي عالم و دانا است.

2. آيه 106 سوره «بقره»: آيتي از آيات الهي، منسوخ يا فراموش شده و متروك نمي‏شود، مگر اينكه آيتي را كه بهتر از اولي يا نظير آن باشد مي‏آوريم.

كتابي كه بعد از قرآن مجيد به عنوان كتاب آسماني و هدايت انسان نازل مي‏شود بايد از هر حيث بهتر و جامع‏تر و مفيدتر از قرآن باشد و ما اگر قرآن مجيد را با كتاب‏هاي سرا پا اغلاط (لفظي، ادبي، معنوي) بيان و اقدس و مطالب و احكام مسخره‏آميز و درهم و خنده‏آور45 آنها مقايسه كنيم، پاينده بودن دين اسلام اثبات خواهد شد.

3. آيه 88 سوره «بني‏اسرائيل»: بگو اگر همه جن و انس اجتماع نمايند تا مانند اين قرآن را بياورند البته نخواهند توانست، اگرچه همديگر را ياري كرده و در اين مبارزه پشت به پشت يكديگر بدهند.46

2. حضرت ولي‏عصر (عج) امام دوازدهم

بزرگ‏ترين دليل براي وجود حيات امام دوازدهم عليه‏السلامدر مقابل سيد علي‏محمّد و پيروانش، نوشته‏هاي خود او در مقام تمجيد و تجليل و تعظيم و اظهار اشتياق شديد او براي ملاقات با آن حضرت است كه پيش از ادعاي قائميت نوشته است.47 اما بعدها كه ابواب تأويل گشوده شد يكايك مطالب را تأويل كردند.

ما مي‏گوييم: اگر ـ چنان‏كه جناب بها مي‏گويد ـ قيامت يعني: قيام يك نفر براي اصلاح حال مردم؛ بهشت يعني: باغ وصال و لقاي شخصي كه دعوي مقامي مي‏كند؛ جهنم: يعني: به آتش فراق و جهل و خلاف سوختن؛ خداوند يعني: آن شخصي كه شما را تعليم و تربيت مي‏كند؛ معجزه يعني عاجزكننده يك مشت عوام و احمق و نادان (از دعوي‏هاي پوچ و طلا و نقره و حيله و تزوير و سياست و تدبير)؛ كتاب آسماني يعني: آن كلماتي كه از سماي فكري و روح به زبان جاري مي‏شود و همچنين ساير قسمت‏ها...، پس آيين و دين يعني چه؟ پس با امكان اين تأويلات و محتملات چرا مردم بيچاره را زيربار تكليف و قوانين مي‏بريد؟

جناب عبدالبها طي جملاتي48 نه تنها علايم ظهور قائم (عج) را به مسخره و استهزاء و تأويل تمام كرده، بلكه علايم قيامت و دوزخ و بهشت و جهان ديگر (از جمله: ميزان و صراط و حساب و ملائكه و حور و كوثر و غير اينها) را در رديف علايم ظهور شمرده و همه را واقع شده و منقضي و تمام شده مي‏داند. از اين‏روست كه مي‏گوييم: بهائيت آزادي مطلق و حرّيت كلي به مردم داده، مردم بيچاره را از زيربار تكليف و حدود و جزا و دوزخ و عذاب و آخرت و حساب و كتاب مي‏رهاند.

3. مقام نبوت

مقام نبوت را هم باب و هم ميرزا فقط محتاج به نزول آيات مي‏دانند. پس در اين صورت، مي‏بايد صدها امثال حريري، كه جناب باب و بها از فهميدن جملات ايشان عاجزند، در رأس مقام نبوت قرار گيرند. يا خود صبح ازل كه آيات زيادي نازل كرده [!] و يا بها كه ده سال مقابل او خاضع بوده است.

4. پروردگار جهان

بها مي‏گويد: «حينئذٍ اننّني انا اللّه لا اله الا انا كما قال النقطةُ (سيد باب) مِن قبل و بعينِه يقول من يأتي من بعد.»49 طبق اين گفته، مقام الوهيت خودش و باب را براي آيندگان ثابت مي‏كند. از سوي ديگر، طبق گفته‏هاي خودشان، بها خداي باب است.50

پاسخ: جانشينان بها بايد پاسخ بدهند كه در صورتي كه توجه پيدا كردن به پروردگار جهان و مبدأ ظهور و مشرق آيات براي بشر غيرممكن بوده و به قول بها و عبدالبها «السَّبيل مقطوع و الطلب مردوده»، پس خود باب و بها در عبادات خودشان به كجا متوجه مي‏شدند؟ آنها كدام مرآت و مَجلي را در نظر مي‏گرفتند؟ آيا باب و بها از افراد بشر نبوده‏اند؟ آيا مرآت و مَجلي بودن بدون تحقق توجه و ارتباط صورت مي‏گيرد؟ و آيا مرايا و مَظاهر حق از مظهر بودن خودشان غافل بوده‏اند و مرآت بودن خودشان را نفهميده‏اند؟

5. توقيفي بودن عبادت

اصحاب باب ابتدا دو دسته بودند: دسته‏اي تصرف در شريعت اسلام را جايز نمي‏دانستند، ولي دسته‏اي جايز مي‏دانستد. قره‏العين جزو اين دسته دوم بود. وي اولين فردي بود كه تصرف كرده، قانون حجاب و حكم صوم را نسخ كرد. بعدها معتقد شدند كه باب پيغمبر جديد برتر از پيامبران سابق است... و خداوند ظهور كرده و مذهب قبل منسوخ و قوانين قديم از ريشه درآمده‏اند.51

بها تا زمان حياتش احكام را خودش معين و جعل مي‏كرد. وي دستور داد پس از مرگش بيت‏العدل در اين زمينه تشكيل شود.52

6. قيامت و حشر و نشر

قيامت از نظر اسلام عبارت است از عود روح به بدن (معاد) و زنده شدن پس از مردن و حشر مردم براي ديدن نتيجه اعمال خوب و بدي كه دراين جهان به جا آورده‏اند.

باب قيامت را روز ظهور شجره حقيقت [خودش] دانسته و گفته: احدي از شيعه يوم قيامت را نفهميده، بلكه همه‏موهوماامري‏راتوهم‏نموده‏كه‏عنداللّه‏حقيقت‏ندارد.53

بها هم منظور از قيامت را قيام خودش دانسته، براي نبوت و از «ساعة» [كه در قرآن آمده و منظورْ قيامت است] ساعت بعثت خودش را اراده كرده است. بر اساس اين عقيده، آيات قرآن را به خودش تأويل مي‏نمايد.54 پيش‏تر سخني در مورد قيامت و بهشت و جهنم از نظر آنان آورديم.55

7. مقام نبوت، موهبتي الهي

فضايل شخصي نبي بايد از جانب پروردگار جهان اعطا شود نه از راه رياضت و تحصيل. در اين باب، ادعاها و كلمات متناقضي دارند كه در برخي درصدد اثبات امي بودن باب و بها برآمده‏اند. در حالي كه تصريح به تحصيل آنها كرده‏اند. حتي نام استادهايشان و علوم و كتبي كه با آن سروكار داشته‏اند در منابع اصيل موجود است.

8. نبوت و درستي

پيامبر صلي الله عليه و آله مردم را به سوي راستي و درستي و حقيقت دعوت كرده، از راه‏هاي تزوير و تقلب و تدليس و دروغ نهي مي‏كند. خلاف موارد مذكور در مورد آنها با استناد به بيانات خودشان ثابت شده است. از جمله آنها، ادعاي قائميت و نبوت و الوهيت و عقيده آنها در مورد صراط و قيامت است كه منابع آنها پيش‏تر ذكر گرديد.

9. كتاب آسماني

كتاب آسماني، هم از حيث محتوا و هم از لحاظ الفاظ و عبارات بايد در حد اعجاز باشد كه ديگران از آوردن آن عاجز باشند. درباره اين مطلب نيز پيش‏تر بحث شد.

10. دين و تناقض نداشتن

حقيقت هر قضيه بيش از يكي نيست. صدق هر كلامي يك رنگ بيشتر ندارد و قرآن به استناد آيه 82 سوره «نساء» عاري از تناقض است.

در احسن‏القصص در سوره 86 مي‏گويد: «چون از سيد باب كلامي برخلاف قواعد متداوله شيطانيه شنيديد آن را رد نكنيد؛ زيرا كه ملك جهان براي پروردگار است و او به هر نحوي كه بخواهد در ملك خود تصرف مي‏كند.»

از عبارات باب به دست مي‏آيد كه او احتياجي به علوم متداوله ندارد، در دو شبانه روز نظير يك قرآن را مي‏نويسد، متفكران جهان نمي‏توانند يك آيه آن را بفهمند و او «من يشاء كيف يشاء بما يشاء لما يشاء» است! سيد باب خداست، صبح ازل هم خداست، موجودات از سيد باب آفريده شده و به سوي او نيز برگشت و رجوع خواهند كرد و صبح ازل صراط بزرگ و حقي است كه مأموريت دارد كتاب بيان را حفظ كرده و مردم را به آن كتاب دعوت نمايد!

اين سخن نيز با مقام رسالت و نمايندگي او كمال تناقض و تنافي را داشته، از جهات متعدد با دعوي سيد باب سازگار نيست. از جمله تناقضات بها اعتراف به نيابت و وصايت صبح ازل تا چند سال است كه بعدا موضعش تغيير عجيبي مي‏كند.

احكام بهائيت

1. نماز و روزه: نماز و روزه از اول بلوغ واجب مي‏شود. نماز نه ركعت است براي خدا، نازل‏كننده آيات. حكم به عدم نماز جماعت داده شده، در حالي كه بر اساس شواهد تاريخي، خود ميرزا و پسرش تا آخر عمر پشت سر امام جماعت وقت نماز را به جماعت مي‏خواندند.

2. قبله: همان جايگاه جسد بها در عكا است.

3. سرقت: مرتبه اول، دزد را تبعيد و مرتبه دوم، او را زنداني كنند و بار سوم علامتي در پيشاني دزد بگذارند كه بدان وسيله شهرهاي خدا او را نپذيرند. به اين حكم، كه بهائيان آن را برجسته‏ترين احكام اقدس مي‏دانند، چندين ايراد وارد شده است.56

4. زنا: ديه زنا نُه مثقال طلا براي بيت‏العدل است. در صورت تكرار، دو برابر و الي آخر، كه در آن فرقي بين زناي محصنه و غيرمحصنه قرار داده نشده است.

5. عيد: اعياد واجب روز ولادت بها و روز بعثت باب مي‏باشد.

6. ازدواج: به عقيده بهائيان، ازدواج با بيش از يك زن حرام است.

ـ آزادي معاملات ربوي، الغاي حجاب زنان و ترك تراشيدن ريش مردان از ديگر احكام آنهاست.

ـ نفي روحانيت و ملغا نمودن اين نهاد نيز يكي از ابداعات بها است.57

ـ در وضو گرفتن، شستن دست‏ها تا مچ و شستن صورت در مرتبه اول با گلاب و در صورت نبودن آب، گفتن كلمه «اللّه».

ـ اَطهَر به جاي وضو و تطهير كافي است، علاوه بر اينكه مسح سر و پاها نيز لازم نيست.

ـ ميرزا بها ابتداي بلوغ زن و مرد را در سن شانزده سالگي و منتهاي آن را سن هفتاد سالگي دانسته است.

ـ نه روز در سال كسب و كار حرام است.58

ـ عدم جواز ذكر گفتن بين مردم، حرام بودن سؤال كردن فقير [تكدي‏گري] و نيز حرام بودن اعطاي چيزي به او، حلال بودن پوشيدن حرير براي مردان و جواز ريش‏تراشي براي آنها، حرام بودن بوسيدن دست، حرمت تراشيدن موي سر، تحريم نشستن بر روي منبر، جايز نبودن نشر كتاب‏هايي كه صلاح بهائيت نيست به نام اينكه مخالفت با دولت است، حرام دانستن تقيه (با آنكه خودشان به شدت تقيه مي‏كردند)، جواز غنا، تحريم سفرهاي زيارتي مگر اينكه براي زيارت خودشان يا قبرشان باشد، تجويز استفاده از ظروف طلا و نقره، منع از غذا خوردن با دست، حرام بودن استعمال ترياك به طور مطلق، پاك دانستن تمام اشيا حتي سگ و خوك و مني، حرام بودن دخول در خزينه حمام (و حوض و اين‏گونه اماكن)، تكفين ميت در پنج پارچه حرير يا پنبه و دفن كردن ميت در زماني كمتر از يك ساعت (در حالي كه به قول خودشان، بها دستور مي‏دهد جنازه باب را از تبريز به تهران انتقال داده، در امام‏زاده معصوم به وديعه بگذارند. در سنه 1284 باز به دستور بها جنازه را از آنجا برداشته، به سوي عكا در فلسطين انتقال دادند)، گذاشتن ميت در ميان بلور يا سنگ‏هاي محكم يا چوب‏هاي سخت و لطيف، و انگشترهاي منقوش به آيه در دست ميت كردن مواردي ديگر،59 از جمله احكام اين مسلك جعلي مي‏باشد.

تبليغ بهائيت

برخي از اقدامات تبليغي بهائيت در ايران عبارتند از:

1. صرف ميليون‏ها دلار براي خريد «فضا» و «وقت» از ماهواره‏هاي گوناگون؛

2. تبليغ رذيلانه درباره اعزام دختران ايراني به منطقه شيخ‏نشين‏هاي خليج فارس كه طبق تحقيقات صورت گرفته تمام گروه‏هاي فعال در اين زمينه بهائي هستند.اجراي اين طرح تحت عنوان «تبليغات منفي» با هدف بدنام كردن جمهوري اسلامي صورت مي‏گيرد.

3. انجام كارهاي خيريه و عام‏المنفعه مانند عيادت از بيماران در بيمارستان‏ها، نظافت پارك‏هاي محل و معابر كوهستاني، مراجعه به آسايشگاه سالمندان و كمك به سال‏خوردگان توسط كودكان بهائي 12 تا 15 ساله كه در صورت‏امكان،اين‏كارهمراه‏بزرگ‏ترهايشان‏صورت‏مي‏گيرد.

4. تربيت راهنمايان و مبلغان بهائي كه از طريق آشنايي مجدد با دوستان دوران مدرسه، ايجاد كلاس‏هاي آشپزي و هنري، رفت و آمد به كتابخانه‏ها و سمينارها و... به تبليغ مي‏پردازند.

5. تبليغ تحت عنوان يونيسف و پژوهش دنياي كودك در مدارس شيراز كه از گروه 54 نفري آنان سه نفر بازداشت شده‏اند.

6. تبليغات بر روي برخي اجناس.60

همه اقدامات مزبور ناشي از احكام بيت‏العدل مي‏باشد. البته دلايل عديده‏اي مبني بر اثبات شكست روزافزون بيت مذكور موجود است.61

جمع‏بندي

در عصر غيبت، با تأسي از فرمايش يگانه منجي عالم بشريت حضرت مهدي (عج) مبني بر رجوع در حوادث واقعه به فقها62 و در رأس آنها ولي‏فقيه،63 اسلام واقعي حفظ مي‏گردد و در نتيجه، ارزش و كرامت و جايگاه واقعي انساني باقي مي‏ماند و نقشه دشمنان سعادت انساني لگدكوب خواهد شد.

يافته‏هاي اين تحقيق بدين قرار است:

1. عقايد بهائيت برگرفته از وحي نبوده، فاقد پشتوانه عقلي نيز مي‏باشد.

2. با آنكه به دستور سران مسلك باب تأويل مسدود گشته، ولي در عمل تأويلات زيادي كرده‏اند كه خود اين تأويلات هم معقول و مشروع نيستند.

3. اعتقادات بهائي متناقض و بسيار سست‏اند تا آنجا كه خود بزرگان بهائي هم بدان معترفند.

پى نوشت ها

1 دانش‏آموخته حوزه علميه و كارشناس ارشد مبانى نظرى اسلام.

2ـ يوسف فضايى، تحقيق در تاريخ: و عقايد شيخى‏گرى، بابى‏گرى... و كسروى‏گرايى، 1381، ص 23.

3ـ چگونگى برقرارى ارتباط دالگوركى جاسوس روسى با محمّدعلى و صميمت با او تا حدى كه نياز جنسى همديگر را هم بر طرف كنند، در كتاب فضل‏اللّه مهتدى (صبحى)، خاطرات انحطاط و سقوط، 1384، ص 66ـ69 آمده است.

4ـ على‏امير مستوفيان، رهبران ضلالت، 1386، ص 498.

5ـ شيخ احمد احسايى 1166 ه. ق ـ 1243 ـ بنيان‏گذار مكتب شيخى‏گرى ـ از اخباريون مى‏باشد. اصل عقايد شيخيه چنين است:

1. امامان دوازده‏گانه شيعه را مظهر الهى صفات الهى مى‏دانند:

2. از آن‏رو كه امام دوازدهم در سال 266ق، از نظرها غايب گشته و هنگام ظهور او فقط در آخرالزمان است، آنان مسئله «شيعى كامل» و حلول روح او را عنوان نموده تا اينكه بتوانند هميشه به امام غايب به نحوى دسترسى داشته باشند. اين شخص در نظر شيخيان ركن رابع است.

3. آنان مى‏گويند: معاد، جسمانى نيست تنها چيزى كه پس از انحلال جسم عنصرى از بشر باقى مى‏ماند جسم لطيفى است كه آنان آن را «جسم هور قليايى» مى‏نامند. بنابراين، شيخيان به اصول زير معتقدند: 1. توحيد؛ 2. نبوت؛ 3. امامت؛ 4. اعتقاد به وجود شيعى كامل يا ركن رابع [شخصى كه واسطه بين امام غايب و مردم است.] (ر.ك. بهرام افراسيابى، تاريخ جامع بهائيت، 1382، ص 25ـ36.)

6ـ وى به عنوان مترجم وارد ايران مى‏شود و نزد يكى از طلاب به نام شيخ محمّد كه از شاگردان حكيم گيلانى بوده يكى از محققان قايلند كه چنين شخصى را نيافته‏اند. (ر.ك. (تحقيق) عبدالعلى ياسينى‏نسب (عمارلو)، خاطرات سياسى جاسوس روسى كينياز دالگوركى در ايران، 1382.) تظاهر به مسلمانى مى‏كند و با برادرزاده استادش به نام زيور كه چهارده ساله بوده ازدواج مى‏كند. زبان فارسى و عربى را به طور كامل مى‏آموزد. علاوه بر صرف و نحو، نصاب، ترسل، تاريخ معجم، و فقه و اصول را در حد قريب به اجتهاد ياد مى‏گيرد و لباس روحانيت را به تن كرده با استفاده از عناصرى همچون يحيى و حسينعلى و زن خودش «زيور» به جاسوسى و ايجاد تفرقه بين شيعه مى‏پردازد. وى تا آنجا پيش مى‏رود كه حتى در عزل و نصب‏هاى حكومتى و تصميمات مهم حكومت هم دخالت مى‏كند. (ر.ك. كينياز دالگوركى، خاطرات كينياز دالگوركى، 1382.)

7ـ فضل‏اللّه مهتدى صبحى، خاطرات انحطاط و سقوط، ص 72ـ73 / على‏امير مستوفيان، رهبران ضلالت، پاورقى ص 498ـ499.

8ـ درباره فجايع بهائيان، ر.ك. بى‏نا، فجايع بهائيت (واقعه قتل ابرقو استخراج از پرونده‏هاى شاهرود، كاشان و ابرقوى يزد در دادگاه جنائى تهران)، بى‏تا.

9ـ حسن گلپايگانى فريد، ترجمه مفتاح باب‏الابواب يا تاريخ باب و بها، 1334، ص 67.

10ـ ر.ك. بهرام افراسيابى، تاريخ جامع بهائيت، ص 65.

11ـ مهناز رئوفى، سايه شوم، 1385، ص 16ـ17.

12ـ همان، ص 49ـ51.

13ـ همان، ص 21.

14ـ فضل‏اللّه مهتدى صبحى، خاطرات انحطاط و سقوط، ص 394ـ414.

15ـ مهناز رئوفى، سايه شوم، ص 65.

16ـ فضل‏اللّه مهتدىصبحى، خاطرات‏انحطاط‏وسقوط، ص 77.

17ـ ر.ك. تحقيق عبدالعلى ياسينى‏نسب (عمارلو)، خاطرات سياسى جاسوس روسى كينياز دالگوركى در ايران.

18ـ جان ناس، تاريخ جامع اديان، 1370، ص 79.

19ـ براى اطلاع بيشتر، ر.ك. ايام 29، ص 53ـ59.

20ـ ر.ك. سعيد زاهد زاهدانى، بهائيت در ايران، 1381، ص 292ـ293 / ر.ك. ايام 29، ص 50ـ52.

21ـ سيد محمّدباقر نجفى، بهائيان، 1382، ص 736ـ739، به نقل از: احمد يزدانى، مبلغ مشهور بهائى در كتاب نظر اجمالى در ديانت بهائى.

22ـ ر.ك. همان، ص 639ـ645، به نقل از: كشف‏الحيل، ص 149 / قرن بديع، ص 299 / مكاتيب، ج 4، ص 345.

23ـ مصطفى حسينى طباطبائى، ماجراى باب و بها پژوهشى نو و مستند درباره بابى‏گرى و بهائى‏گرى، 1380، ص 153، به نقل از: لوح احمد حسينعلى بها.

24ـ براى اطلاع بيشتر، ر.ك. ايام 29.

25ـ در چاپ سه جلدى، نام مؤلف علامه مصطفوى درج شده است.

26ـ بقره: 210.

27ـ ق: 41ـ42.

28ـ نور: 25.

29ـ حاقه: 44ـ48.

30ـ آل‏عمران: 177 و 178.

31ـ ر.ك. فضل‏اللّه مهتدى صبحى، خاطرات انحطاط و سقوط، ص 68ـ69.

32ـ ر.ك. اعتمادالسلطنه، فتنه باب، 1351، ص 146.

33ـ فهرست منابع شيعى كه در آن رواياتى كه مهدى عج را معرفى كرده‏اند، در دو صفحه در كتاب بهائيان، سيد محمّدباقر نجفى، ص 189ـ190 آمده است.

34ـ تمام چهار دليل گلپايگانى و ايرادات وارد بر آن از كتاب بهائيت، دكتر مهناز آيتى، ذكر گرديد. نقد كتاب فرائد توسط آيه‏اللّه شيخ جواد تهرانى در كتاب بهائى چه مى‏گويد ـ كه احتمالاً مهناز آيتى هم از اين كتاب استفاده نموده است ـ موجود است كه به علت عدم دسترسى به اين كتاب گرانسنگ مراجعه بدان حاصل نشد.

35ـ ر.ك. سيد محمّدباقر نجفى، بهائيان، ص 204ـ205.

36ـ بهرام افراسيابى، تاريخ جامع بهائيت، ص 389.

37ـ ر.ك. عزالدين رضانژاد، «نقد و بررسى آيين بهائيت»، انتظار موعود 11و12، ص 540ـ545، به نقل از: اشراقات، ص 147.

38ـ همان، ص 539.

39ـ همان، ص 543، به نقل از: عبدالحسين آيتى، كشف الحيل، ج 1، ص 55ـ56.

40ـ حسينعلى اين اسم را از دعاى سحر گرفته است. ر.ك. احمد زمرديان، معارف الهى شرح دعاى سحر، 1355، ص 32. يحيى هم اسم صبح ازل را از حديثى از اميرالمؤمنين عليه‏السلام گرفته است. ر.ك. اعتضاد السلطنه، فتنه باب، 1351، ص 205.

41ـ مهناز رئوفى، سايه شوم، ص 17.

42ـ ر.ك. سيد محمّدباقر نجفى، بهائيان، ص 215.

43ـ اين شعر را شخصى معروف به سيد عبادوز در داستان استخدام چاقوكش‏ها توسط حسينعلى براى كشتن پيروان يحيى سروده است كه بعدها سيد عبادوز نيز از بهائيت عدول كرده شيعه مى‏شود. اين شعر در بسيارى از منابع ذكر شده؛ از جمله: نورالدين چهاردهى، چگونه بهائيت پديد آمد؟، 1369، ص 289.

44ـ مصطفى حسينى طباطبائى، ماجراى باب و بها، 152، به نقل از: تنبيه النائمين، ص 15ـ16.

45ـ يكى از امور بديهى در مورد مسلك بهائيت، همين مطلب است. براى نمونه ر. ك. محمّدعلى خادمى، بى‏بهايى باب و بها، 1327، ص 143 / جان ر. هيلنز، راهنماى اديان زنده، 1385، ج 2، ص 1193. جالب اينجاست كه همين كتاب‏ها و جملات خود را معجزه خودشان مى‏دانند، همچنان‏كه در عبارات گلپايگانى ذكر شد و نيز ر.ك. جان هينلز، راهنماى اديان زنده، ص 1193.

46ـ در طول تاريخ كسانى بوده‏اند كه مثل على‏محمّد و حسينعلى جملات عربى به صورت موزون و سبك خاصى نوشته‏اند تا ـ مثلاً ـ آيه يا آياتى مثل قرآن بياورند كه هر كدام از ديگرى مضحك‏تر و بى‏محتواترند و نشانگر وضعيت شخصيتى و معرفتى آورندگانشان مى‏باشند. نمونه ديگرى را ملاحظه نماييد؛ آياتى كه مُسيله مى‏گفته است: والمُبَذِّرات زَرعا. و الحاصداتِ حَصدا و الذّاريات قَمحا و الطاحناتِ طحنا و الخابزات خبزا و...؛ يعنى قسم به بذرپاشان براى كشتن و دروكنندگان درو كردنى و پراكنده‏كنندگان گندمى و آسياب‏كنندگان گندمى و پخت‏كنندگان نانى و تريدكنندگان تريدى و لقمه‏گيران لقمه‏اى از پيه ذوب شده كه شما از چادرنشينان برترى يافته‏ايد و شهرنشينان از شما پيشى نگرفته‏اند. مصطفى حسينى طباطبائى، ماجراى باب و بها، ص 14و15.

47ـ مصطفوى، محاكمه و بررسى باب و بها، 1386، به نقل از: تفسير سوره يوسف على‏محمّد باب، احسن القصص، سوره 58، يا سيدالاكبر... سوره 59، يا اهل الارض... سوره 60، يا عباداللّه... و در 5 سوره ديگر كه در برخى از موارد از همين كاب به اسم شريف امام دوازدهم عليه‏السلام و اسامى آباء طاهرينش تصريح كرده است.

48ـ مصطفوى، محاكمه و بررسى باب و بها، به نقل از: عبدالبها، مكاتيب، ص 352، س 8.

49ـ مصطفوى، محاكمه و بررسى باب و بها، به نقل از: حسينعلى نورى بها، بديع، ص 154؛ ص 341ـ342 / عبدالبها، مكاتيب، ص 245، س 3، ص 255 / بها، مبين، ص 21، س 5، ص 48، س 14.

50ـ مصطفوى، محاكمه و بررسى باب و بها، به نقل از: حسينعلى نورى، بديع، ص 232ـ236 و 352، كه بها از قول سيد باب عباراتى را نقل مى‏كند كه مضمونش اين است كه خداى باب ـ به گفته خودش ـ من بها بوده‏ام.

51ـ مصطفوى، محاكمه و بررسى باب و بها، به نقل از: ميسيونيكلا، مذاهب ملل، ص 297 و به استناد يازده آيه از على‏محمّد شيرازى باب.

52ـ مصطفوى، محاكمه و بررسى باب و بها، به نقل از: حسينعلى نورى بها، اقدس، ص 9، س 9 / عبدالبها، مكاتيب اول، ص 455، س 17.

53ـ مصطفوى، محاكمه و بررسى باب و بها، به نقل از: على‏محمّد شيرازى، بيان، باب سابع از واحد ثانى.

54ـ مصطفوى، محاكمه و بررسى باب و بها، به نقل از: حسينعلى نورى بها، اقدس، ص 102، س 3 / عبدالبها، مكاتيب، عبدالبها، ص 33، ص 15 / حسينعلى نورى (بها)، اقدس، ص 252، س 9 / عبدالبها، مكاتيب ثانى، ص 165، س 11. كه علايم قيامت از نظر آنها شمرده شده.

55ـ اوصاف قيامت از منظر قرآن را مى‏توانيد در آيات 66 مريم، اول حج، 6 حج، 15 مؤمنون و 66 نمل نگاه كنيد.

56ـ ر.ك. سعيد زاهد زاهدانى، بهائيت در ايران، به نقل از: عبدالحميد اشراق‏خاورى، گنجينه حدود و احكام‏وبديع،ص 105.

57ـ ر.ك. سعيد زاهد زاهدانى، بهائيت در ايران، ص 110ـ112.

58ـ ر.ك. مصطفوى، محاكمه و بررسى باب و بها، ص 223ـ232.

59ـ ر.ك. همان، ج دوم، ص 54ـ103 / ر.ك. حسن نيكو، فلسفه نيكو، 1342، ص 110ـ124. اين كتاب نسز از بهترين منابع در شناخت بهائيت است كه عقايد و احكام بهائيت را همراه انتقادات وارد بر آنها را به رشته تحرير درآورده است. از آن‏رو كه دكتر نيكو، زمانى بهائى بوده، چنين مى‏سرايد:

زمن شنو كه بگويم هر آنچه ديده شدهنه از كسى كه بگويد چنين شنيده شده

چهاردهى در باب كيست سخن او چيست، دو كتاب بابيان در رد بهائيت تنبيه النائمين عزيه خانم، عمه عبدالبها، و هشت بهشت ميرزا آقاخان نورى و احمد روحى را بهترين رديه بر بهائيت مى‏داند.

60ـ محمود على‏پور، «مبلغان شيطان»، فرهنگ پويا 7، ص 97ـ102.

61ـ ر.ك. همان، ص 100.

62ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل‏الشيعه، 1404، ج 27، ص 140.

63ـ ر.ك. جزوه تبليغى بهائيت، بى‏تا.